

Shi'i Identity in the Qajar Period Based on European Travelogues: Identity-Forming Elements, Characteristics, and Its Impact on Encounters with Foreigners

Mehrdad Divsalar¹

Seyyed Razi Ghaderi²

(Received on: 2023-11-04; Accepted on: 2024-05-13)

Abstract

The emergence of a political Shi'i identity in the contemporary period, given its historical antecedents, constituted an inevitable transformation. This study examines the identity formed during the Qajar era through the manifestations and characteristics of the Shi'i faith, and further explores the influence of this identity formation on the attitudes of Iranians toward their own society, as well as their modes of engagement with religious minorities and Europeans. The documentary basis of this research consists of the writings of European travelers who visited Iran during the Qajar period and produced valuable accounts of various regions of the country and its people. Due to their interactions with diverse strata of Iranian society—ranging from commoners to elites—and their lack of affiliation with official Qajar institutions, these travelers recorded particularly insightful information. The present study seeks to evaluate these accounts employing a descriptive-analytical methodology. Identifying the Shi'i identity of Iranians in the Qajar era can prove instrumental in understanding processes of political, social, and cultural identity formation, particularly with regard to the political agency of Iranians and its consequences; hence, an examination of this subject appears imperative. Beyond investigating the components and characteristics of identity formation, the primary

1. Ph.D. Graduate in History and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author) m.divsalar@edu.ikiu.ac.ir

2. Ph.D. Graduate in Moral Philosophy, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: razi.ghaderi@edu.b.o.ac.ir

concern of this research is to analyze the influence of Qajar-era Iranian attitudes on the shaping of Shi'i identity, as well as to examine the effect of this identity formation on their perceptions and actions toward Europeans and religious minorities. The scholarly findings indicate that the Shi'i identity of Iranians during the Qajar period played a significant role in shaping their attitudes toward foreigners. By virtue of the identity-forming characteristics of Shi'ism, Qajar-era Iranians maintained a sense of superiority over both foreigners and religious minorities.

Keywords: Qajar, Travelers, Shi'i Identity, Identity-Forming Elements, Religious Minorities

هویت شیعی در دوره قاجار براساس سفرنامه‌های اروپاییان: عناصر هویت بخش، شاخصه‌ها و تأثیر آن در برخورد بایگانگان

مهرداد دیوسالار^۱

سید رضی قادری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴]

چکیده

پیدایش هویت سیاسی شیعی در دوره معاصر، بنابر سابقه تاریخی آن تحول اجتناب‌ناپذیری بود. در این تحقیق، هویت شکل‌گرفته در دوره قاجار براساس مظاهر و شاخصه‌های مذهب شیعه بررسی می‌شود و همچنین، به تأثیر این هویت‌یابی بر نگرش آنان نسبت به جامعه ایرانی و نحوه مواجهه با اقلیت‌های مذهبی و اروپاییان پرداخته می‌شود. مبنای اسنادی این تحقیق، نوشته‌های سیاحان اروپایی است که در دوره قاجار به ایران سفر کرده‌اند و گزارش‌های بالارزشی از مناطق مختلف ایران و مردمان این دوره ارائه داده‌اند. آن‌ها به دلیل ارتباط با اقشار گوناگون جامعه ایران از مردم عادی تا نخبگان و نیز عدم وابستگی به نهادهای رسمی قاجاری، اطلاعات ارزشمندی را ثبت کرده‌اند. تحقیق پیش‌رو به دنبال آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی این گزارش‌ها بپردازد. شناسایی هویت شیعی ایرانی در دوره قاجار می‌تواند در فهم هویت‌یابی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه کنشگری سیاسی ایرانیان و پیامدهای

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

m.divsalar@edu.ikiu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران razi.ghaderi@edu.b.o.ac.ir

آن مؤثر و مفید باشد؛ ازاین‌رو پرداختن بدان ضروری به نظر می‌رسد. مسئله اصلی این تحقیق، افزون بر بررسی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویت‌یابی، واکاوی تأثیر نگرش ایرانیان دوره قاجار بر شکل‌گیری هویت شیعی و نیز بررسی اثر این هویت‌یابی بر نگرش و کنش آنان در برابر اروپاییان و اقلیت‌های مذهبی است. یافته‌های علمی پژوهش نشان می‌دهد که هویت شیعی ایرانیان دوره قاجار نقش معناداری در شکل‌دهی به نگرش آنان نسبت به بیگانگان داشته است. ایرانیان دوره قاجار به واسطه شاخصه‌های هویت‌بخش شیعی، نوعی حس برتری نسبت به بیگانگان و اقلیت‌ها داشتند.

واژگان کلیدی: قاجار، سیاحان، هویت شیعی، عناصر هویت‌بخش، اقلیت‌های مذهبی

مقدمه و بیان مسئله

در حوزه مطالعات فرهنگی، ظهور یک نقطه عطف تاریخی و تحول بنیادی در هر جامعه‌ای ارتباط تنگاتنگی با ساختارها، بسترها و امکانات تحولی در فرهنگ و تاریخ آن جامعه دارد. هویت‌یابی سیاسی جدید شیعه، در تاریخ تشیع ریشه دارد. در واقع، پیدایش هویت سیاسی شیعی تحول اجتناب‌ناپذیری بود که در پاسخ به نیاز دیرینه بروز یافت. برای نمونه، انقلاب اسلامی ایران که مذهب و دین را به‌منزله عامل جدید قدرت در نظام بین‌المللی مطرح کرد، گفتمانی بود که در طول تاریخ ایران به‌مرور زمان شکل گرفت. پیدایش این گفتمان در ریشه‌ها، بسترها و زمینه‌های تاریخی محقق شد. پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق و در طی دوره‌ای نسبتاً طولانی، با به قدرت رسیدن سلسله شیعه مذهب صفویه در ابتدای قرن دهم هجری، روند شکل‌گیری هویت شیعی ایرانی شتاب گرفت؛ با این حال، از آنجاکه در دوره صفویه نهاد تبلیغی شیعه، یعنی روحانیت، نهادی وابسته به حکومت بود و در دوره‌های نادری و زندیه نیز نقش مشروعیت‌بخشی به حکومت‌ها را ایفا می‌کرد، مردمی شدن این نهاد و شکل‌گیری هویت جمعی شیعی تا دوره قاجار به طول انجامید. هویت فرهنگی جدید ایرانیان براساس فرهنگی که از تشیع و آموزه‌های آن در طول تاریخ به دست آورده بودند، دستخوش تغییر قرار گرفت. این هویت‌یابی پیامدهایی را برای جامعه ایرانی به همراه داشت. از این‌رو در بررسی کنش‌های سیاسی و اجتماعی ایران معاصر، مطالعه تاریخ فرهنگی ایران ضروری به نظر می‌رسد. براساس مطالب بیان شده، شناسایی هویت شیعی ایرانی در دوره قاجار می‌تواند در فهم هویت‌یابی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه کنشگری سیاسی ایرانیان و پیامدهای آن مؤثر و مفید باشد.

برای ارزیابی هویت شیعی ایران دوره قاجار می‌توان به منابع و مآخذ فراوانی مراجعه کرد. مبنای اسنادی این تحقیق، نوشته‌های سیاحان اروپایی است که در دوره قاجار به ایران آمدند. سفرنامه‌های سیاحان اروپایی از جمله منابعی است که مطالعه آن‌ها در بررسی تاریخ

فرهنگی ایران دوره قاجار ضروری به نظر می‌رسد. ایران عصر قاجار شاهد حضور اروپاییان با مقاصد تجاری، سیاسی، مذهبی، نظامی و گردشگری بود. علت حضور آنان، رویدادهای مهمی بود که از عصر ایلخانی آغاز شد و در دوران صفویه اوج گرفت. از این زمان به بعد، جز در دوران کوتاه افشاریه و زندیه، مسافرت‌های اروپاییان افزایش داشته است.

مسافرت‌های اروپایی در عصر قاجار علاوه بر انجام فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در ایران، به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی این سرزمین نیز توجه ویژه‌ای داشتند. آن‌ها به دلیل ارتباط با اقشار گوناگون جامعه ایران، از مردم عادی تا نخبگان و نیز عدم وابستگی به نهادهای رسمی قاجاری، اطلاعات ارزشمندی را ثبت کرده‌اند. از این رو نقش و جایگاه ارزشمندی در انعکاس هویت فرهنگی ایرانیان دوره قاجار دارند. همچنین براساس اطلاعات به دست آمده از این سفرنامه‌ها می‌توان تحلیل‌هایی هماهنگ با فرهنگ و باورهای منحصر در مذهب تشیع درباره امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر قاجار ارائه داد؛ از جمله تحلیل‌هایی ناظر به شناسایی مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و عناصر سازنده هویت شیعی، فرایند هویت‌یابی، نحوه مواجهه با اقلیت‌ها و پدیده بیگانه‌ستیزی.

از آنجاکه سفرنامه‌های سیاحان غربی می‌تواند حاوی سوگیری‌ها و دیدگاه‌های جانب‌دارانه باشد، تحقیق پیش‌رو به دنبال آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی براساس تحلیل گفتمان، به ارزیابی این گزارش‌ها بپردازد. در این تحقیق، افزون بر بررسی مؤلفه‌های هویت‌یابی، تأثیر نگرش ایرانیان دوره قاجار بر شکل‌گیری هویت شیعی و نیز بازتاب این هویت‌یابی در نگرش و کنش آنان نسبت به اروپاییان و اقلیت‌های مذهبی، با اتکا به گفتمان حاکم بر متون سفرنامه‌نویسی اروپاییان، بررسی خواهد شد.

هرچند مطالعات ارزشمندی درباره هویت شیعی در ادوار مختلف تاریخ اسلام و ایران نگاشته شده است؛ اما نگارندگان سعی دارند تا با بررسی گزارش‌های سفرنامه‌نویسان

به عنوان یکی از مهم ترین منابع ایران شناسی، تصویر مناسبی از هویت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شیعی در عصر قاجار ارائه دهند.^۱

۱- عناصر هویت بخش در شکل گیری هویت شیعی

۱-۱. اماکن مقدس شیعه (امامزاده‌ها)

براساس اسناد سیاحان، یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در شکل گیری هویت شیعی ایرانیان دوره قاجار، اعتقاد به اماکن مقدس، از جمله قبور ائمه علیهم السلام و اولاد آن‌ها بوده است. ایرانیان بر پایه اعتقادات خود، به مکان‌هایی که افراد محترم و مقدس، یا به تعبیر دقیق تر، اولادی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام در آن‌ها مدفون بودند، با احترام و قداست ویژه‌ای می نگریستند. آنان مقبره قدیسان از جمله فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و دیگر امام‌ها را امامزاده می نامیدند (بروگشن، ۱۳۷۲: ص ۶۱). این امامزاده‌ها نزد ایرانیان دوره قاجار جزء اعتبار مقدس به شمار می رفتند (اورسل، ۱۳۵۳: ص ۳۳۱) و برای ایرانیان مؤمن بسیار عزیز و قابل احترام بودند (براون، ۱۳۶۱: ص ۸۸). کمتر قصبه‌ای در ایران آن روزگار بوده که امامزاده در آن وجود نداشته باشد (اورسل، ۱۳۵۳: ص ۳۳۱)؛ به طوری که بنابر گزارش کرزن، در ایران دوره قاجار حدود هزار و چهارصد امامزاده تنها در قم وجود داشته است (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۲۳). قدمت برخی از این امامزاده‌ها به قدری زیاد بود که کسی نمی توانست نام آن‌ها را از روی مزارشان بخواند؛ همچنین از ظاهر برخی امامزاده‌ها مشخص بود که عمارت آن بسیار قدیمی است (برجیس، ۱۳۸۹: ص ۵۵).

هرچند سفرنامه نویسان اروپایی اطلاعات دقیقی از مراسم‌های مرتبط با امامزاده‌ها ارائه نمی دهند؛ اما سعی دارند تا تصویر مناسبی از پراکندگی جغرافیایی امامزاده‌ها ارائه دهند. براساس این گزارش‌ها، در اکثر نقاط ایران عصر قاجار، امامزاده‌هایی وجود داشتند و

وجود همین اماکن مقدس، علت اصلی پابرجایی برخی از شهرهای ایران در طول تاریخ بوده‌اند. اولیویه، علت شکل‌گیری و گسترش قم را احترام مدفن دختر امام موسی کاظم علیه السلام می‌داند (اولیویه، ۱۳۷۱: ص ۱۰۶)؛ حتی علت نام‌گذاری برخی شهرها مانند مشهد^۲، ریشه در وجود امامزاده‌ها دارد (مکنزی، ۱۳۵۹: ص ۸۵). بنابر شواهد به دست آمده از میان متون سفرنامه‌نویسان، می‌توان گفت در ایران عصر قاجار، پراکندگی جغرافیایی امامزاده‌ها به صورتی بود که علاوه بر شهرها و مناطق پرجمعیت، حتی گاه در مناطق دورافتاده نیز این اماکن موجود بوده‌اند (سایکس، ۱۳۳۶: ص ۲۲۲).

برخی از شهرهایی که بنا بر شواهد سفرنامه‌نویسان به این اماکن متبرک شده بودند، عبارت‌اند از: شوشتر (لایارد، ۱۳۲۷: ص ۱۱۶)، شاهرود (شنیدلر، ۱۳۶۴: ص ۱۶۳)، اردل (لایارد، ۱۳۲۷: ص ۲۱۵)، لرستان (دوگوینو، ۱۳۵۵: ص ۱۸۷-۱۸۸؛ ویلسن، ۱۳۴۷: ص ۱۸۷)، گیلان (مکنزی، ۱۳۵۹: ص ۲۲)، ورامین^۳ (هدین، ۱۳۷۴: ص ۱۶۸)، لاسگرد^۴ (شنیدلر، ۱۳۶۴: ص ۱۵۲)، کوه‌دشت (ادمونز، ۱۳۶۲: ص ۱۵۹)، شولگستان (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۲۹۳)، قزوین^۵ (اورسل، ۱۳۵۳: ص ۲۰۲)، بهبهان (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ص ۱۰۸)، قدمگاه (شنیدلر، ۱۳۶۴: ص ۱۹۷)،^۶ بقعه خواجه ربیع در اطراف شهر مشهد (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۴۱). این گستره جغرافیایی، نشان‌دهنده فراگیری این اماکن و نقش آن‌ها در باور ایرانیان دوره قاجار به عنوان یکی از عناصر و مؤلفه‌های هویت‌بخش است.

۱-۱-۱. هویت‌یابی به واسطه اماکن مقدس

سفرنامه‌نویسان اروپایی اطلاعات ارزشمندی درباره باورهای مرتبط با امامزاده‌ها ارائه می‌دهند. براساس گزارش آن‌ها، اماکن مقدس در دوره قاجار از تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای برخوردار بودند که به واسطه آن، نوعی هویت‌یابی بر اساس اعتقادات شیعه

در میان مردمان به وجود می‌آوردند. اعتقاد ایرانیان به امامزاده‌ها چنان عمیق بود که آرزوی بسیاری از آنان این بود که پس از مرگ در جوار مقابر امامان دفن شوند (بروگشن، ۱۳۶۷: ص ۲۸۰)؛ به گونه‌ای که ثروتمندان، دفن مردگان خود در مکان‌های مقدسی چون کربلا یا مشهد را از نشانه‌های جایگاه اجتماعی به شمار می‌آوردند (بل، ۱۳۶۳: ص ۵۴).

تأثیر این شاخصه در شکل‌گیری و تثبیت هویت جدید چنان چشمگیر بود که به سبب رواج تدفین در این اماکن مقدّس، ثروت قابل توجهی به سوی مردمان ساکن در شهرهای زیارتی سرازیر می‌شد (نوردن، ۱۳۵۶: ص ۸). کرزن معتقد است که حرم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مشهد یکی از گنجینه‌های ارزشمند قاره آسیا است و نه تنها اشخاص، جواهرات و نقدینه فراوان به آن اهدا می‌کرده‌اند؛ بلکه مستغلات و زمین‌های حاصلخیز نیز وقف آن می‌شدند (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۳۶).

چریکف اعتقاد به امامزاده‌ها را با بیان این گزارش توصیف می‌کند که درخت‌های کهن بلوط و چنار و... در اطراف امامزاده‌ها وجود دارد و ایرانیان به واسطه شرافت محلی به آن‌ها احترام می‌گذارند؛ حتی شاخه‌ای که از آن درخت‌ها به علت بی‌آبی یا هر دلیل دیگری خشک شده و می‌ریزد، هیچ‌کس به آن دست نمی‌زند (چریکف، ۱۳۵۸: ص ۱۶۹). به گفته براون، ایرانیان عصر قاجار چنان به شرافت و تقدّس این اماکن ایمان داشتند که برای درمان بیماری‌هایی مانند هاری و دیگر بیماری‌های لاعلاج به آن‌ها متوسل می‌شدند. برخی از این امامزاده‌ها حتی در درمان مارگزیدگی و هاری نیز شهرت یافته بودند (براون، ۱۳۶۱: ص ۸۵).

براساس نوشته‌های سیاحان، در میان ایرانیان عصر قاجار، فرهنگی با عنوان «بست نشینی» رایج بود که کارکردی اجتماعی داشت؛ براساس این سنت، هر گناهکاری که به این اماکن وارد می‌شد، از تعقیب و مجازات محفوظ می‌ماند (دوگوبینو، ۱۳۵۵: ص ۱۷۳، ۱۹۰؛ آنه،

۱۳۶۸: ص ۱۶۱). از دیگر نمونه‌های قداست برخی از این اماکن در ایران آن دوره که به پیوند و هم‌بستگی میان مردمان می‌انجامید، آن بود که در رخداد‌های مهمی همچون انتقام خون به ناحق ریخته شده، به این اماکن سوگند یاد می‌کردند (جونز، ۱۳۸۶: ص ۴۹).

۲-۱. مساجد

در دوره قاجار، مسجد به دلیل برپایی نماز، نماز جمعه و اجرای آیین‌های شیعی همچون عزاداری‌ها، جایگاهی ممتاز داشت و از مهم‌ترین و درعین حال مقدس‌ترین اماکن برای ایرانیان به شمار می‌رفت. سیاحان به ابعاد گوناگون مساجد، به‌ویژه از منظر معماری، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. از نگاه آنان، معماری مسجد با گنبد‌ها و گلدسته‌های آراسته به کاشی‌های لاجوردی و نام‌های مقدس و آیات قرآنی، به عنوان نماد دین اسلام شناخته می‌شد. مسجد شاید تنها بنای عمومی بود که در تمامی شهرهای ایران حضور داشت و مساجد و زیارتگاه‌ها در مقایسه با دیگر ساختمان‌ها و فضا‌های مسکونی، سالم‌تر و دیدنی‌تر جلوه می‌کردند (بروگشن، ۱۳۶۷: ص ۵۳۸). در تبریز وجود ۳۱۸ مسجد، و مزار هشت امامزاده گزارش شده است (جکسن، ۱۳۵۷: ص ۶۱). این خود نشان از علاقه فراوان مردم تبریز به ساخت مساجد در دوره قاجار است.

لوتی بر این باور است که ایرانیان، چه در گذشته و چه در زمان معاصر، در ساخت مسجد نهایت اهتمام خود را به کار می‌گرفتند تا آن را به‌گونه‌ای شایسته به انجام رسانند. در دوره قاجار نیز، همانند دیگر ادوار، مساجدی با معماری چشمگیر و زیبا وجود داشته است؛ به عنوان نمونه، در مسجد کریم خان هیچ قسمت از دیوار یافت نمی‌شود که به دقت میناکاری نشده باشد (لوتی، ۱۳۷۲: ص ۱۱۴). این مسئله در بیشتر شهرهای ایران، هرچند گاه تنها در یک نمونه، مصداق دارد. یکی از بناهای دیدنی تهران عصر قاجار، مسجد

شاه است که گنبد کوچک آن طلاکوبی شده است (فیدورکوف، ۱۳۷۱: ص ۲۰۶). علاوه بر این، در ایران رسم بر آن بوده که شعارهای مذهبی بر روی دیوارهای مساجد حک می‌شده است. در دوره قاجار، در شیراز مسجدی وجود داشته که بر روی دیوار آن، شعارهای معمول مذهب شیعه، مانند «لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ، علی ولی الله ﷺ» نوشته شده بود (براون، ۱۳۶۱: ص ۲۵۵).

۱-۲-۱. آموزش سنت‌های شیعی در مسجد

یکی از کارکردهای مهم مسجد در دوره قاجار، نقش آموزشی آن بود؛ زیرا مسجد به عنوان نخستین نهاد آموزشی در جهان اسلام، به تدریج پیوندی عمیق با آموزش برقرار کرده بود. در دوره قاجار نیز، همانند ادوار پیشین، از مسجد به عنوان مکانی برای آموزش استفاده می‌شد و استمرار این سنت، نقشی مؤثر در شکل‌گیری و تقویت هویت شیعی در این دوره داشت. سیاحان اروپایی نیز به کارکرد اجتماعی مساجد و نقش آن در آموزش توجه داشته‌اند. در برخی از شهرها مدارس را در اطراف مساجد ساخته می‌شدند؛ برای نمونه، مدرسه‌ای در نزدیکی مسجد طبس وجود داشت که بنایی زیبا و دو مناره قدیمی کوتاه داشت (هدین، ۱۳۷۴: ص ۴۳۴)، کنار مسجد جامع دامغان، مدرسه فتح‌علی بیگ وجود داشت که دارای ۲۲ اتاق بود و دو مدرسه مطلب‌خان با ۲۰ اتاق و مدرسه حاج موسی آقا با ۳۰ اتاق اطرافش واقع شده بود (شنیدلر، ۱۳۶۴: ص ۱۵۹). همچنین در گلپایگان، وجود یک مناره، چندین مسجد و یک مدرسه در مجاورت آن‌ها و بازار، مشاهده شده است (چریکف، ۱۳۵۸: ص ۷۸). در مساجد، علاوه بر متون دینی اعم از فقه و حدیث، مواردی از فرهنگ عمومی اسلامی مانند نجاست و طهارت نیز به مردم آموزش داده می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۳۳۶).

۱-۲-۲. مسجد و هویت یابی از طریق ارتباط با غیرمسلمانان

براساس برخی گزارش‌ها، غیرمسلمانان می‌توانستند به عنوان مهمان وارد مسجد شوند و دوران اقامتشان را هرچند مختصر، در مسجد سپری کنند (موزر، ۱۳۵۶: ص ۲۱۴). پاتینجر نقل می‌کند که پس از ورود به دهکده، مرا در مسجد جای دادند و عذرخواهی کردند که مهمان خانه‌ها پر هستند، به ناچار تو را در مسجد جای دادیم (پاتینجر، ۱۳۴۸: ص ۱۵۵). گزارشی نیز در دست است که با گرفتن اجازه از متصدی مساجد و عمال حکومتی، به بیگانگان اجازه ورود به مساجد داده می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ص ۲۳۶)؛ ولی از ورود برخی از سفرنامه‌نویسان به داخل این مسجد جلوگیری می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ص ۲۳۶؛ پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۳۳۶؛ ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۷۴؛ اورسل، ۱۳۵۳: ص ۲۰۵، ۲۲۹، ۲۴۶؛ دموگان، ۱۳۳۵: ص ۱۰۷؛ هاردینگ، ۱۳۷۴: ص ۹۹). بارنز تنها راه ورود به مساجد برای غیرمسلمانان را تغییر قیافه به شکل مسلمانان می‌داند (بارنز، ۱۳۷۳: ص ۶۱). این گزارش‌ها از نوعی هویت یابی شیعی از طریق کارکردهای اجتماعی مساجد حکایت دارد.

۲. هویت شیعی و تأثیر آن در چگونگی برخورد با اروپایی‌ها

بنابر گزارش سفرنامه‌نویسان اروپایی، شواهدی در دست است که ایرانیان عصر قاجار، مسلمانان متعصبی بودند و تعصب خاصی بر دین و مذهب خود داشتند (لایارد، ۱۳۲۷: ص ۳۳، ۳۷؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ص ۷۸؛ بلانت، ۱۳۸۷: ص ۲۸۲). آن‌ها حتی نسبت به غیرمسلمانان بدبین بودند و ایشان را نجس می‌دانستند؛ به طوری که اگر غیرمسلمان به غذایی دست می‌زد، از نظر آن‌ها آن غذا قابل خوردن نبود (ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۷۴). آن‌ها هرگز حاضر نبودند یک فنجان چای را با فرنگی صرف کند؛ زیرا او ناپاک است (بروگشن، ۱۳۶۷: ص ۲۳۲). این نگرش نسبت به غیرمسلمانان در میان مردم بسیاری از مناطق ایران،

از جمله لرستان (دوگوبینو، ۱۳۵۵: ص ۱۸۶؛ ویلسن، ۱۳۴۷: ص ۱۸۶)، گیلان (زل، ۱۳۰۸: ص ۷۱) و مناطق آذری زبان (ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۶۱). مشاهده شده است. احساس خود برترین ایرانیان نسبت به غیرمسلمانان چنان بود که حتی در اختلاف نظرها و مباحثه‌ها، گاه با وجود آگاهی از آنکه ممکن است حق با طرف غیرمسلمان باشد، به سبب خود برترینی و تکبر، حق را به خود می‌دادند و حتی رفتار ناشایستی با مخاطب خود داشتند. کنت دوگوبینو در این زمینه گزارشی ارائه کرده است:

در ارومیه اختلافی بین سرتیپ فتح‌الله خان، یکی از شخصیت‌های ایل افشار و یک مبلغ مذهبی لازاریست^۶ روی داده بود. در نتیجه فتح‌الله خان یک سیلی به گوش شخص اخیر و چند مشت و لگد به نوکرش زد و تهدید کرد که خانه‌های مسیحیان را خواهد سوزاند؛ هرچند می‌دانسته که در این دعوا حق با مبلغ مسیحی بوده است (دوگوبینو، ۱۳۳۳: ص ۳۱۸).

گاهی اتفاق می‌افتاد که این حرمت‌شکنی‌ها نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در سطوح بالاتر، از جمله حاکمان ایالتی و ولایتی نیز رخ می‌داد. اسقف کاتولیک کردستان، شکایت خود را درباره مطالبه مالیات بیش از حد از پیروانش توسط مقامات محلی، نزد دوگوبینو مطرح کرد تا از این راه، رفتار نامناسبی که نسبت به او و دیگر همتایانش در ایران وجود داشت، به اطلاع دوگوبینو برساند (دوگوبینو، ۱۳۳۳: ص ۲۶۹). احساس تنفر نسبت به پیروان ادیان دیگر به اندازه‌ای بود که در برخی مواقع ممکن بود حتی به مرگ شخص غیرمسلمان منجر شود (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۳۹).

هویت مذهبی که در جامعه ایران دوره قاجار رواج گرفته بود، تعصبات مذهبی ایرانیان را شکل داد. در این چارچوب فکری و اعتقادی، ایرانیان شیعه مذهب دوره قاجار، نه تنها نسبت به غیرمسلمانان، بلکه نسبت به مسلمانان غیرشیعه ایرانی نیز احساس جدایی و غریبگی

می‌کردند؛ تا آنجا که هویت شیعی ایرانی، کنت دوسرسی را به این نتیجه رساند که درباره رابطه میان این دو مذهب بزرگ اسلامی می‌گوید: «هرگز ندیده‌ام بین دو فرقه مذهبی فرزندان پیغمبر عرب، تا این اندازه دشمنی و عداوت وجود داشته باشد. ایرانی‌های مسلمان نسبت به پیروان حضرت مسیح بیشتر از سنی‌ها رغبت به معاشرت دارند» (دوسرسی، ۱۳۶۲: ص ۱۰۱). دوگوبینو نیز در این باره روایت می‌کند که ایرانیان عصر قاجار، در برخی مواقع با سنی‌مذهبان ایرانی نیز همانند غیرمسلمانان رفتار می‌کردند. آنان هنگام بروز جنگ، هر فرد سنی‌ای را که احتمال می‌دادند نسبت به مهاجمان گرایش یا نظر مساعدی داشته باشد، از میان خود اخراج می‌کردند و به جای آن شیعه می‌گماردند؛ از این روش، اطمینان خود را به ایرانیانی که تضمین بیشتری به ایشان می‌رفت، یعنی شیعیان، بیشتر می‌کردند (دوگوبینو، ۱۳۵۵: ص ۲۹۲). براساس گزارش دوگوبینو، ایرانیان دوره قاجار، افزون بر احساس تنفروبی میلی نسبت به غیرمسلمانان، بر این باور بودند که مسیحیان با ترویج مذهب کاتولیک در پی ایجاد گروهی خطرناک در کشورند. در همین چارچوب فکری، یکی از شخصیت‌های بانفوذ دولت روزی به دوگوبینو اظهار داشته بود که اگر روزی روابط به تیرگی گراید، این اتفاق به واسطه فعالیت مبلغان مذهبی مسیحی رخ خواهد داد (دوگوبینو، ۱۳۵۵: ص ۱۵۴).

بر پایه این هویت شکل گرفته، ایرانیان حتی غیرمسلمانانی را که به انجام فرایض دینی آنان مبادرت می‌ورزیدند، مسخره می‌کردند. به عنوان نمونه، در آغاز، مردم از شور و حرارتی که آقای ریشار هر روز در قرائت قرآن، روزه‌داری و نماز گزاردن در برابر ضریح امام هشتم شیعیان از خود نشان می‌داد، متأثر شده بودند؛ اما پس از مدتی، او را دست می‌انداختند (دوگوبینو، ۱۳۵۵: ص ۱۲۲). چنین گزارش‌هایی بیانگر میزان وابستگی هویتی ایرانیان به یکدیگر و نوع احساس آنان نسبت به «غیر» است.

به باور گروهی از سفرنامه‌نویسان، هویت تکوین یافته در این دوره ریشه در اعتقادات مذهبی ایرانیان داشت؛ زیرا از دید آنان، شهادت مسیحی علیه مسلمان براساس قانون اسلام

پذیرفته نبود و همچنین مسیحی تازه مسلمان، مالک تمام ترکۀ مورث غیرمسلمان خود می شد (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۹۶). با گسترده شدن مؤلفه‌های هویت یاب در سراسر ایران، محدودیت هانسبت به جامعه غیرایرانی و غیرشیعی بیشتر می شد. برای نمونه بنابر گزارش کرزن، در شهر قم زرتشتی و یهودی دیده نمی شد و فقط در خارج شهر تلگراف خانه‌ای انگلیسی دایر بوده که کاملاً از شیعیان متعصب دور نگه داشته شده بود. زنان انگلیسی در صورت لزوم با چادر از خانه بیرون می آمدند؛ چون در غیر این صورت ممکن بود جانشان در خطر باشد (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۲۳).

براساس گزارش اولیویه، از افراد خارج از ملت اسلام هنگام ورود به هر شهر جزیه دریافت می شد؛ جزیه‌ای که به باور او تفاوتی با باجی نداشت که فرانسه یا دیگر کشورهای اروپایی در دوران تسلط خود، از یهودیان مطالبه می کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ص ۴۹). جدای از جزیه از غیرمسلمانان، مبلغ دوازده فرانک مالیات دریافت می شد که مسلمان ایرانی از پرداخت آن معاف بود (دوسرسی، ۱۳۶۲: ص ۱۰۷). کرزن نیز میزان مالیات سرانه غیرمسلمانان را پنج قران ذکر می کند^۸ (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۹۷). مجموع این گزارش‌ها حاکی از نهادینه شدن هویت شیعی در جامعه ایرانی و تثبیت سبک زندگی ایرانی-شیعی است.

۳. تأثیر هویت شیعی ایرانیان در نگاه به اقلیت‌های دینی

سفرنامه نویسان اروپایی درباره کاربست اجتماعی هویت شکل گرفته در این دوره و نگاه ایرانیان به اقلیت‌های مذهبی نیز گزارش‌های ارزشمندی به ثبت رسانده‌اند. بررسی همه جانبه گزارش‌های سفرنامه نویسان اروپایی در این زمینه نشان می دهد که از نظر کمی، شمار گزارش‌هایی که به نگرش منفی نسبت به اقلیت‌ها اشاره دارند، به مراتب کمتر از گزارش‌هایی است که نگرش مثبت ایرانیان دوره قاجار به این اقلیت‌ها را بازتاب می دهند.

۳-۱. نگرش منفی به وضعیت اقلیت‌ها

دوگوبینو دربارهٔ اوضاع زرتشتیان معتقد است، در چنان اوضاع بدی به سر می‌بردند که حاضر بودند، برای برقراری روابط خوب با ایرانیان مسلمان، حتی به احادیث مذهبی هرچند غیرموثق روی آورند تا بتوانند گذران اوقات کنند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ص ۸۳). از جمله محدودیت‌هایی که یهودیان در ایران با آن مواجه بودند، ممنوعیت دفن مردگان در نزدیکی قبرستان‌های مسلمانان بود. در بسیاری از مناطق، گورستان‌های جداگانه‌ای داشتند و حتی در همان مکان‌ها نیز اجازهٔ نصب هیچ‌گونه علامت بر قبور خود نداشتند. آن‌ها برای استفاده از منبع آب مسلمانان در تهران نیز محدودیت‌هایی داشتند (ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۷۹). با اینکه یهودیان قسمت مهم و قابل توجهی از جمعیت اصفهان را تشکیل داده بودند؛ ولی اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن‌ها مناسب نبود. آن‌ها لباس‌های کثیف و فقیرانه می‌پوشیدند، دختران یهودی نیز با همین لباس‌ها گهگاه در بازار دیده می‌شدند (بروگشن، ۱۳۷۲: ص ۳۶۵).

ارامنه نیز احترام چندانی در میان مسلمانان ایران نداشتند؛ به طوری که هرگز جرئت سوار شدن بر اسب را نداشتند و اگر بر الاغ سوار بودند، به محض دیدن یکی از بزرگان ایرانی، ناگزیر از آن پیاده می‌شدند (ویلز، ۱۳۶۸: ص ۱۸۸). این احساس، ارتباطی با وجود رابطه یا عدم رابطه با غیرمسلمانان ندارد. ایرانیان دورهٔ قاجار با اینکه از خدمات ارامنه بسیار استفاده می‌کردند؛ با این حال، آن‌ها را تقریباً مانند یهودیان تحقیر می‌کردند (دروویل، ۱۳۷۰: ص ۱۲۲).

۳-۲. نگرش مثبت به وضعیت اقلیت‌ها

با وجود فراوانی گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دربارهٔ محدودیت‌های اعمال شده بر اقلیت‌ها، برخی از آنان تصویری مثبت از روابط مردم مسلمان ایران با این گروه‌ها ترسیم کرده‌اند. برای

نمونه، پولاک اشاره می‌کند که هرچند اکثریت جامعه ایران را شیعیان تشکیل می‌دادند، جمعیت قابل توجهی از اهل تسنن نیز در مناطقی چون کردستان، آذربایجان، خلیج فارس، تالش و سواحل دریای خزر سکونت داشتند (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۴۰). برخی از این سیاحان نیز تأکید کرده‌اند که ایرانیان، در چارچوب هویت شیعی ایرانی، با پیروان ادیان الهی و مذاهب ریشه‌دار اسلامی برخوردی نسبتاً مناسب و همراه با مدارا داشتند (هاردینگ، ۱۳۷۴: ص ۶۸؛ اورسل، ۱۳۵۳: ص ۳۲۹؛ لایارد، ۱۳۲۷: ص ۵۹؛ دوراند، ۱۳۴۶: ص ۶۴).

گاسپار درباره اوضاع اجتماعی غیرمسلمانان در ایران می‌گوید:

با اینکه پیروان مذهب اسلام در ایران اکثریت تام دارند؛ بااین حال کشوری در مشرق زمین را نمی‌توان یافت که به اندازه ایران، اتباع مسیحی از قبیل نسطوری‌ها و ارامنه داشته باشد. نسطوریان در سراسر ایران پراکنده‌اند. در ایران جماعتی از یهودی‌ها نیز سکونت دارند که برخلاف مسیحیان که در دهکده‌ها متمرکزند، بیشتر در شهرها و قصبات پراکنده‌اند (دروویل، ۱۳۷۰: ص ۱۱۵).

اقلیت‌های ساکن ایران در دوره قاجار، در برگزاری جشن‌های خود از آزادی نسبی برخوردار بودند. سون هدین در این باره می‌گوید: «شب تحویل سال ۱۹۰۵م، بسیار خوش گذشت؛ چراکه به عمارت سفارت فرانسه رفتم و در آنجا همه فرانسویان مقیم ایران جمع بودند، شراب خوردیم و با آهنگ‌های شاد رقصیدیم» (هدین، ۱۳۷۴: ص ۱۶۳). دوکوتربوئه وقتی وارد خاک ایران شد، پادشاه ایران امر کرد تمام مخارج حمل و نقل و آذوقه روزانه وی و همراهانش بر عهده دولت ایران باشد (دوکوتربوئه، ۱۳۴۸: ص ۸۶). از نظر وضعیت آموزشی، در جلفا یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه فعال بود که دانش‌آموزان در آن‌ها زبان‌های ارمنی و فرانسه را می‌آموختند و هم‌زمان تعلیمات مذهبی نیز به آنان آموزش داده می‌شد (بروگشن، ۱۳۶۷: ص ۱۸۹).

در بررسی نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار به جایگاه اقلیت‌ها در ایران، باید توجه داشت که هر یک از آنان تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های از پیش شکل گرفته،

مشاهدات و شنیده‌های خود را تحلیل می‌کردند. در نتیجه، اغلب با نگاهی جانب‌دارانه به این موضوع پرداخته‌اند و در طول اقامت خود در ایران، کوشیده‌اند رابطه و نوع نگرش ایرانیان نسبت به اقلیت‌ها را ارزیابی کنند. با بررسی همه‌جانبه و مقایسه این گزارش‌ها، می‌توان به نوعی نگرش مثبت مبتنی بر روامداری دینی ایرانیان دوره قاجار در برابر اقلیت‌ها دست یافت.

۳-۳ هویت شیعی و اقلیت‌های نوظهور

بر اساس شاخصه‌ها و مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت شیعی ایرانیان در دوره قاجار، سنت و تاریخ بخش اساسی هویت جامعه ایرانی را تشکیل می‌دادند. آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه آموزه‌های شیعی که ریشه‌دارترین و بنیادی‌ترین عنصر سازنده هویت شیعی به شمار می‌آمدند، در کنار همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران، هرگونه فرقه نوظهور و بی‌پایه را مطرود می‌شمردند. با اینکه سفرنامه‌نویسان دوره قاجار اطلاعات دقیق و جامعی درباره روابط اقلیت‌ها با اکثریت شیعه ارائه نکرده‌اند؛ اما با تحلیل و دسته‌بندی این گزارش‌ها می‌توان دریافت که نگاه مردم اغلب خصمانه بوده و تفکرات الحادی فرقه‌های نوظهور، در میان توده جامعه ایرانی جایگاهی نداشته است. سیاحان اروپایی گزارش داده‌اند که ایرانیان، در چارچوب هویت شکل‌گرفته در دوره قاجار، نگاه ویژه‌ای به اقلیت‌های نوظهور داشتند و این نگاه عمدتاً متوجه دو فرقه بابیه و شیخیه بود.

۳-۳-۱. بابیه

در میانه دوران حکومت قاجار، نهضتی به نام بابیه در ایران شکل گرفت که توانسته بود حکومت مرکزی را به چالش بکشد (ملکونوف، ۱۳۶۳: ص ۱۵۵). برخی از سفرنامه‌نویسان اروپایی، با تأثیرپذیری از نگرش ایرانیان و هویت شیعی، گزارش‌هایی درباره مبهم و

غیراسلامی بودن عقاید بابیه، شیادی و حقه‌بازی آنان و نگاه خصمانه ناشی از هویت شکل‌گرفته شیعی دوره قاجار ارائه کردند (ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۷۱؛ ویلز، ۱۳۶۸: ص ۱۹۶؛ جکسن، ۱۳۵۷: ص ۶۶). علاوه بر این، برخی گزارش‌ها به واکنش متصدیان دینی ایران دوره قاجار نسبت به بابیه نیز اشاره دارند (براون، ۱۳۶۱: ص ۲۴۲؛ هاردینگ، ۱۳۷۴: ص ۶۷). تعداد اندکی از سیاحان، مانند پولاک و کاساکوفسکی، به دلایلی از قبیل تعمیم نادرست جز به کل، مقاصد و انگیزه‌های سیاسی، توجه ایرانیان دوره قاجار به بابیه را گزارش کردند (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۴۰؛ کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ص ۶۳). کمبود گزارش‌ها و اغراق در بیان آن‌ها نشان می‌دهد که هویت شکل‌گرفته در این دوره، این فرقه نوظهور را برنمی‌تافت و جامعه نیز واکنش مناسبی نسبت به آن نداشت.

۳-۲-۳ شیخیه

از دیگر فرقه‌های رایج در دوره قاجار، شیخیه بود که به گفته دوگوبینو در میانه این دوره و در شیراز رواج یافت (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ص ۷۷)؛ در حالی که پولاک، مقرر اصلی این فرقه را کرمانشاه می‌دانست (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۳۹). شیخیه بر این باور بود که شیعه کامل باید به عنوان واسطه‌ای میان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امت او ایفای نقش کند. براساس گزارش سایکس پیروان این فرقه، حاج محمد کریم خان را واسطه مورد نظر می‌دانستند. وی همچنین گزارش می‌دهد که در ایران، حاج محمد خان (جد مرحوم حاج محمد کریم خان)، ریاست این طایفه را بر عهده داشته و در ایالت کرمان حدود هفت هزار نفر طرف دار او بوده‌اند (سایکس، ۱۳۳۶: ص ۲۳۰). افزون بر این، شیخیه نسبت به وحیانی بودن قسمت‌هایی از قرآن تردیدهایی مطرح کردند و در موضوعاتی همچون مهدویت با باورهای رایج شیعه اختلاف نظر داشتند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ص ۷۷). آنان رویکرد عقلانی به دین را نمی‌پذیرفتند و مکاشفه را تنها راه دستیابی به حقیقت دینی می‌دانستند (ویشار، ۱۳۷۷: ص ۱۷۳).

با وجود تبلیغات گسترده‌ای که پیروان این فرقه انجام می‌دادند و به سبب طرح ادعاها و باورهای ناسازگار با اعتقادات عموم جامعه، ایرانیان شیعه مذهب در برابر آن، مخالفت می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۳۹).

نتیجه‌گیری

ظهور هر نقطه عطف تاریخی و تحوّل بنیادین در یک جامعه، پیوندی نزدیک با ساختارها، بسترها و امکانات تحولی فرهنگ و تاریخ آن جامعه دارد. در این تحقیق که براساس اسناد گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار انجام شده، پس از بررسی برخی شاخصه‌های هویت بخش شیعی جامعه ایران، مانند امامزاده‌ها و مساجد، به کنش‌ها و تأثیرات این هویت نوین در مواجهه با اروپاییان و اقلیت‌های مذهبی پرداخته شده است. گزارش‌های سفرنامه‌های اروپاییان درباره نگاه مبتنی بر هویت شیعی ایرانیان دوره قاجار به بیگانگان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، گزارش‌هایی است که از رابطه ناپسند ایرانیان با اقلیت‌ها حکایت می‌کند و دسته دیگر، گزارش‌هایی است که آزادی نسبی اقلیت‌ها در ایران را گزارش می‌دهد. با مراجعه به سفرنامه‌نویسانی که هر یک از این گزارش‌ها را ارائه کرده‌اند، می‌توان به اهداف، اغراض و حوزه‌های مورد توجه آنان در این زمینه پی برد.

تناقضات میان این گزارش‌ها نیز می‌تواند براساس نوع نگاه و هدف آنان از سفر به ایران، یادداشت برداری از اوضاع فرهنگی جامعه دوره قاجار و نیز تعمیم مشاهدات محدود خود به کل جامعه، تبیین شود.

نکته کلیدی در جمع‌بندی این گزارش‌ها، نوع نگرشی است که ایرانیان دوره قاجار نسبت به غیرایرانیان و حتی غیرشیعیان داشتند. در تمامی گزارش‌ها، چه اسنادی که از رفتار نامطلوب با غیرایرانیان، غیرمسلمانان و حتی سنی‌مذهبان حکایت می‌کنند و چه

آن‌هایی که رفتار مناسب با آنان را نشان می‌دهند، نگرش خودبرتربینانه شیعیان ایرانی نسبت به غیرمذهب خود در دوره قاجار قابل مشاهده است. این امر بیانگر هویتی دینی، عزتمند و در عین حال متعصبانه است که ایرانیان دوره قاجار برای خود تعریف کرده بودند. به بیان دیگر، هویت یابی ایرانیان دوره قاجار به واسطه شاخصه‌های هویت بخش شیعی، پیامدهایی را برای جامعه ایرانی به همراه داشت. هویت شیعی ایرانیان دوره قاجار بر نگرش آن‌ها به بیگانگان و اروپاییان تأثیرگذار بوده است. ایرانیان به سبب این هویت عزتمند، خود را در برابر اروپایی‌ها و اقلیت‌ها برتر می‌دانستند.

هویت یابی شیعی ایرانیان در دوره قاجار، مبتنی بر فرهنگی که از تشیع و آموزه‌های آن در طول تاریخ به دست آمده بود، به تدریج دستخوش تحول شد. باریشه دواندن این هویت، گفتمان‌های متنوعی در زمینه هویت شیعی ایرانی شکل گرفت. بر این اساس، شناسایی هویت شیعی ایرانی در دوره قاجار می‌تواند در درک فرایند هویت یابی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به ویژه کنشگری سیاسی ایرانیان و پیامدهای آن در دوره مورد مطالعه و نیز دوره‌های بعد، نقش مؤثری ایفا کند؛ زیرا هویت یابی شیعی، تحولی اجتناب‌ناپذیر بود که در پاسخ به نیازهای دیرینه شکل گرفت و تأثیرات بلندمدتی بر هویت سازی شیعی در جامعه ایرانی بر جای گذاشت.

علاوه بر این، از آنجاکه سیاحان، در کنار فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی، به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران نیز توجه ویژه‌ای داشتند، سفرنامه‌ها را می‌توان یکی از مهم‌ترین منابع ایران شناسی برای بررسی تصویر هویت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران به شمار آورد. هرچند برخی نویسندگان اروپایی ممکن است دیدگاه‌هایی جانب‌دارانه درباره ایرانیان داشته باشند؛ اما به دلیل تعامل با اقشار مختلف جامعه ایران، از مردم عادی تا نخبگان، و نیز استقلال از نهادهای رسمی، اطلاعاتی ارزشمند ارائه کرده‌اند. بنابراین، سفرنامه‌ها نقش و جایگاهی برجسته در بازنمایی هویت فرهنگی ایرانیان دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه نک: «انعکاس و مقایسه مؤلفه‌های هویت شیعی در محتوای سیره‌ها و رساله‌های تاریخی- اسماعیلی دوران فاطمی»، اثر فرهاد پروانه، مجتبی گراوند و داریوش نظری، سخن تاریخ، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۰؛ «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت شیعه امامیه دوران آل بویه در تجارب الامم مسکویه رازی»، اثر فرهاد پروانه و دیگران، جستارهای تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۹، سال یازدهم، شماره ۱.
۲. بابلسرکنونی واقع در استان مازندران.
۳. واقع در دهکده‌ای که در جنوب آن آرامگاه امامزاده یحیی واقع بود و کاشی‌های گران قیمتش را مجتهدی دزدیده تا در تهران به اروپایی‌ها بفروشد (هدین، ۱۳۷۴: ص ۱۶۸).
۴. واقع در مسیر فیروزکوه که جلوی قلعه امامزاده‌ای بود؛ نامشان سیدرضا و سیدعلی اکبر که هر دو برادر امام رضا علیه السلام بوده‌اند (شنیدلر، ۱۳۶۴: ص ۱۵۲).
۵. مرقدی در آن وجود داشت که قبر امامزاده حسین، فرزند امام رضا علیه السلام، بوده و در اطراف آن گورستانی وجود داشته که یکی از مکان‌های مقدس عراق عجم به شمار می‌آید؛ به طوری که اکثر مردم وصیت می‌کردند در همین مکان دفن شوند (اورسل، ۱۳۵۳: ص ۲۰۲).
۶. هرچند در سفرنامه جنوب ایران به اشتباه این قدمگاه به علی بن ابی طالب نسبت داده شده است (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ص ۶۵).
۷. میسیونرهای لازاریست فرانسوی، هیئت‌های کاتولیکی بودند که از پشتیبانی سیاسی- اقتصادی دولت فرانسه برخوردار بودند؛ پس از ورود به ایران، از دوره محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق)، به برپایی نهادهای فرهنگی و آموزشی پرداختند. لازاریست‌ها، بخشی از تاریخ فرهنگی ناشناخته دوره قاجار را تشکیل می‌دهند.
۸. کرزن از مالیات دیگری در ایران عصر قاجار خبر می‌دهد که «ببین و بگیر» نام داشته و تفاوت آن را با مالیات ذکرشده در این می‌داند که هم از مسلمان (سالی ۵ قران) و هم از غیرمسلمان (سالی ۸ قران)، دریافت می‌شده است (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۹۷).

منابع

- آنه، کلود (۱۳۶۸)، اوراق ایرانی (خاطرات سفر کلود آنه در آغاز مشروطیت)، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: انتشارات معین.
- ادمونز، سیسیل جان؛ دوبد، بارون (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند، لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک.
- اورسل، ارنست، (۱۳۵۳)، سفرنامه قفقاز و ایران؛ ترجمه علیاصغر سعیدی؛ تهران: انتشارات زوار.
- اولیویه، گیوم آنتوان، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار؛ ترجمه محمد طاهر میرزایی؛ تصحیح و حواشی غلامرضا ورهام؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
- بابن، سی و هوسه، فردریک (۱۳۶۳)، سفرنامه جنوب ایران؛ ترجمه و تعلیق محمد حسن خان اعتماد السلطنه؛ تصحیح میرهاشم محدث؛ تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بارنز، استون آلکس (۱۳۷۳)، سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار؛ ترجمه حسین سلطانیفر؛ مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- براون، ادوارد، (۱۳۶۱)، یک سال در میان ایرانیان؛ ترجمه ذبیح‌الله منصوری؛ تهران: کانون معرف.
- برجیس، چارلز و ادوارد، (۱۳۸۹)، نامه‌هایی از ایران ۱۸۲۸ - ۱۸۵۵؛ گردآوری و ویراسته بنجامین شوارتز؛ ترجمه حسین اصغرنژاد و معصومه جمشیدی؛ تهران: نشر فرزانه روز.
- بروگشن، هنریش (۱۳۷۲)، در سرزمین آفتاب، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بروگشن، هنریش (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳)، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بلانت، ویلفرد (۱۳۸۷)، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران: انتشارات عمران.
- پاتینجر، هنری، (۱۳۴۸)، سفرنامه پاتینجر (مسافرت سند و بلوچستان)؛ ترجمه شاپور گودرزی؛ تهران: کتاب فروشی دهخدا.
- پولاک، ادوارد یاکوب، (۱۳۶۱)، ایران و ایرانیان؛ ترجمه کیکاووس جهانداری؛ تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

جکسن، آبراهام ویلیامز، (۱۳۵۷)؛ سفرنامه، ایران در گذشته و حال؛ ترجمه منوچهر امیری؛ فریدون بدرهای؛ تهران: انتشارات خوارزمی.

جونز، هاردفور (۱۳۸۶)، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.

چریکف (۱۳۵۸)، سیاحت نامه مسیوچریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شباهیز.
دمورگان، ژان ژاک (۱۳۳۵)، سفرنامه دموورگان، ترجمه جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتاب فروشی طهوری.
دوراند، تی مور (۱۳۴۶)، سفرنامه دوراند، ترجمه علی محمد ساکی، خرم آباد: کتاب فروشی محمدی.
دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ میلادی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
دوکوتوربوئه، موریس (۱۳۴۸)، مسافرت به ایران همراه سفیر روسیه، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۳۳)، افسانه های آسیایی، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات ابن سینا.
دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۳۵)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات کتابسرا.
سایکس، پرسی (۱۳۳۶)، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ دوم، تهران: انتشارات ابن سینا.

زل، تره (۱۳۰۸)، یادداشت های ژنرال تره زل فرستاده ناپلئون به هند، به اهتمام ژنرال ژ. ب. دوما. فرانسوی، تهران: انتشارات اداره شورای نظام.

شنیدلر، هوتوم (۱۳۶۴)، سه سفرنامه هرات، مرو و مشهد، ترجمه احمد لطفی، تهران: چاپ سپهر.
فیدورکوف، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه بارون فیدورکوف، ترجمه اسکندر ذبیعیان، تهران: انتشارات فکرروز.
کاساکوفسکی، ولادیمیر آندره یویچ، (۱۳۴۴)؛ خاطرات کلنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)؛ ترجمه عباسقلی جلی؛ تهران: انتشارات کتابهای سیمرخ.

کرزن، جرج ناتالین، (۱۳۷۳)؛ ایران و قضیه ایران؛ جلد دوم؛ ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- لایارد، هنری (۱۳۲۷)، سفرنامه لایارد: نبرد محمدتقی خان بختیاری با حکومت قاجاریه، ترجمه سردار اسعد بختیاری، تهران: چاپ سنگی.
- لوتی، پیر (۱۳۷۲)، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: انتشارات اقبال.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹)، سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره.
- ملکونوف، (۱۳۶۳)، سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی؛ تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- موزر، هنری (۱۳۵۶)، سفرنامه ترکستان و ایران (گذری از آسیای مرکزی)، ترجمه علی مترجم؛ به کوشش محمد گلبن؛ تهران: انتشارات سحر.
- نوردن، هرمان (۱۳۵۶)، در زیر آسمان ایران؛ ترجمه سیمین سمیعی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ویشار، جان (۱۳۷۷)، بیست سال در ایران؛ ترجمه علی ملکزاده؛ تهران: انتشارات علمی.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش؛ ترجمه غلامحسین فراگوزلو؛ تهران: انتشارات اقبال.
- ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۴۷)، تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران؛ ترجمه حسین سعادت نوری؛ تهران: انتشارات وحید.
- هاردینگ، آرتور (۱۳۷۴)، خاطرات سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- هدین، سون آندرسون (۱۳۷۴)، کویرهای ایران، ترجمه غلامرضا انصافی، تهران: انتشارات ابن سینا.

References

- Ānih, Klūd [Claude Anet]. 1368 Sh. *Awraq-i Īrānī (Khāṭirāt-i Safar-i Klūd Ānih dar Āghāz-i Mashrūṭiyyat)* [Persian Pages: Travel Memoirs of Claude Anet at the Beginning of the Constitutional Era]. Translated by Īraj Parvashānī. Tehran: Intishārāt-i Muʿīn.
- Bābīn, Sī, and Frīdrīk Hūsah [C. Babin and Frédéric Houssay]. 1363 Sh. *Safarnāmah-i Junūb-i Īrān* [Travelogue of Southern Iran]. Translated and annotated by Muḥammad Ḥasan Khān Iʿtimād al-Salṭanah. Edited by Mīr Hāshim Muḥaddith. Tehran: Intishārāt-i Dunyā-yi Kitāb.
- Bārniz, Stūn Āliks [Stone Alex Barnes]. 1373 Sh. *Safar bih Īrān dar ʿAhd-i Faṭḥʿalī Shāh-i Qājār* [Travel to Iran during the Reign of Faṭḥʿalī Shāh Qājār]. Translated by Ḥusayn Sulṭānīfar. Mashhad: Muʿassasah-i Chāp va Intishārāt-i Āstān-i Quds-i Raḍawī.

- Bell, Gertrude. 1363 Sh. *Taṣvīr-hā-ʾi az Īrān* [Images from Iran]. Translated by Buzurgmehr Riyāḥī. Tehran: Shirkat-i Sihāmī-yi Intishārāt-i Khvārazmī.
- Blunt, Wilfred. 1387 Sh. *Jāddah-ʾi Zarrīn-i Samarqand* [The Golden Road to Samarkand]. Translated by Riḍā Riḍāʾī. Tehran: Intishārāt-i ʾImrān.
- Brown, Edward. 1361 Sh. *Yik Sāl dar Miyān-i Īrāniyān* [A Year among the Iranians]. Translated by Zabīḥ Allāh Maṣṣūrī. Tehran: Kānūn-i Maʾrif.
- Brugsch, Heinrich. 1367 Sh. *Safarī bih Darbār-i Sulṭān-i Šāḥib-Qirān* [A Journey to the Court of the Lord of the Auspicious Conjunction]. Translated by Muḥammad Ḥusayn Kurdbachchēh. Tehran: Intishārāt-i Ittīlāʾāt.
- Brugsch, Heinrich. 1372 Sh. *Dar Sarzamīn-i Āftāb* [In the Land of the Sun]. Translated by Muḥammad Ḥusayn Kurdbachchēh. Tehran: Intishārāt-i Ittīlāʾāt.
- Burgess, Charles, and Edward Burgess. 1389 Sh. *Nāmah-hā-ʾi az Īrān 1828–1855* [Letters from Iran 1828–1855]. Compiled and edited by Benjamin Schwartz. Translated by Ḥusayn Aṣgharnejād and Maʾšūmeh Jamshīdī. Tehran: Nashr-i Farzān Rūz.
- Cherikov. 1358 Sh. *Siyāḥatnāmah-ʾi Mūsyū Chīrīkuf* [The Travelogue of Monsieur Cherikov]. Translated by Ābkār Masīḥī. Edited by ʾAlī Aṣghar ʾImrān. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
- Curzon, George Nathaniel. 1373 Sh. *Īrān va Qazīyah-ʾi Īrān* [Persia and the Persian Question]. Vol. 2. Translated by Ghulāmʾalī Vaḥīd Māzandarānī. Tehran: Intishārāt-i ʾIlmī-Farhangī.
- De Gobineau, Joseph Arthur. 1333 Sh. *Afṣānah-hā-ʾi Āsiyāʾī* [Asian Tales]. Translated by Muḥammad ʾAbbāsī. Tehran: Intishārāt-i Ibn Sīnā.
- De Gobineau, Joseph Arthur. 1335 Sh. *Seh Sāl dar Īrān* [Three Years in Iran]. Translated by Zabīḥ Allāh Maṣṣūrī. Tehran: Muʾassasah-ʾi Maṭbūʾātī-yi Farrukhī.
- De Gobineau, Joseph Arthur. 1367 Sh. *Seh Sāl dar Āsiyā* [Three Years in Asia]. Translated by ʾAbd al-Riḍā Hūshang Mahdavi. Tehran: Intishārāt-i Kitābsarā.
- De Morgan, Jean Jacques. 1335 Sh. *Safarnāmah-ʾi Dimūrgān* [De Morgan's Travelogue]. Translated by Jahāngīr Qāʾim-Maqāmī. Tehran: Kitābfurūshī-yi Ṭahūrī.
- De Sercey, Count. 1362 Sh. *Īrān dar 1839–1840 Mīlādī* [Iran in 1839–1840 CE]. Translated by Iḥsān Ashrāfī. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī.
- Drouville, Gaspard. 1370 Sh. *Safar dar Īrān* [Travel in Iran]. Translated by Manūchihr Iʾtimād-i Muqaddam. Tehran: Intishārāt-i Shabāvīz.

- Du Courteuil, Maurice. 1348 Sh. *Musāfirat bih Īrān Hamrāh-i Safīr-i Rūsiyah* [Travel to Iran with the Russian Ambassador]. Translated by Maḥmūd Hidāyat. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
- Durand, T. M. 1346 Sh. *Safarnāmah-i Dūrānd* [Durand's Travelogue]. Translated by 'Alī Muḥammad Sākī. Khorramabad: Kitābfurūshī-yi Muḥammadī.
- Edmonds, Cecil John, and Baron Dobbed. 1362 Sh.. *Du Safarnāmah dar bārah-i Luristān* [Two Travelogues on Luristan]. Translated by Iskandar Amān Allāhī Bahārvand and Laylī Bakhtiyār. Tehran: Intishārāt-i Bābak.
- Fyodorov, Baron. 1371 Sh. *Safarnāmah-i Bārūn Fīdūrūkuf* [Baron Fyodorov's Travelogue]. Translated by Iskandar Zabī'iyān. Tehran: Intishārāt-i Fikr-i Rūz.
- Harding, Arthur. 1374 Sh. *Khāṭirāt-i Siyāsī* [Political Memoirs]. Translated by Javād Shaykh al-Islāmī. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī-Farhangī.
- Hedin, Sven Andersson. 1374 Sh. *Kavīr-hā-yi Īrān* [The Deserts of Iran]. Translated by Ghulāmrezā Enṣāfī. Tehran: Intishārāt-i Ibn Sīnā.
- Jackson, Abraham Valentine Williams. 1357 Sh. *Safarnāmah: Īrān dar Guzashtah va Hāl* [Travelogue: Iran in the Past and Present]. Translated by Manūchihr Amīrī and Firaydūn Badrah-ī. Tehran: Intishārāt-i Khvārazmī.
- Jones, Harford. 1386 Sh. *Rūznāmah-i Safar-i Khāṭirāt-i Hay'at-i I'zāmī-yi Ingilistān bih Īrān* [Travel Diary of the British Mission to Iran]. Translated by Mānī Ṣāliḥī 'Allāmah. Tehran: Nashr-i Sālis.
- Kasakovskiy, Vladimir Andreevich. 1344 Sh. *Khāṭirāt-i Kulunil Kāsākūfskī (1896)* [Memoirs of Colonel Kasakovskiy (1896)]. Translated by 'Abbās Qulī Jalī. Tehran: Intishārāt-i Kitāb-hā-yi Simurgh.
- Layard, Henry. 1327 Sh. *Safarnāmah-i Lāyārd: Nabard-i Muḥammad Taqī Khān-i Bakhtiyārī bā Hukūmat-i Qājārīyah* [Layard's Travelogue: The Battle of Muḥammad Taqī Khān Bakhtiyārī with the Qajar Government]. Translated by Sardār As'ad Bakhtiyārī. Tehran: Chāp-i Sangī [Lithography].
- Loti, Pierre. 1372 Sh. *Bih Sū-yi Isfahān* [Towards Isfahan]. Translated by Badr al-Dīn Kitābī. Tehran: Intishārāt-i Iqbāl.
- McKenzie, Charles Francis. 1359 Sh. *Safarnāma-yi Shumāl*. Translated by Mansoureh Ettehadiyyeh, Tehran: Nashr-e Gostareh.
- Molchanov. 1363 Sh. *Safarnāma-yi Īrān va Rūsiyeh (Navahi-ye Shumāl-i Īrān)*. Through the good offices of Mohammad Golbon and Faramarz Talebi. Tehran: Intishārāt-i Dunya-yi Kitāb.
- Moser, Henri. 1356 Sh. *Safarnāma-yi Turkistān va Īrān (Gozarī as āsyā-*

- yi Markazī). Translated by Ali Motarjem. Through the good offices of Mohammad Golbon. Tehran: Intishārāt-i Saḥar.
- Norden, Hermann. 1356 Sh. *Dar Zīr-i Asmān-i Īrān*. Translated by Simin Sami'ei. Tehran: Intishārāt-i Dānishgāh-i Tehran.
- Olivier, Guillaume Antoine. 1371 Sh. *Safarnāmah- 'i Olīvīyeh: Tārīkh-i Ijtimā' i- Iqtisādī-yi Īrān dar Dawrān-i Āghāzīn-i 'Aṣr-i Qājār* [Olivier's Travelogue: The Socio-Economic History of Iran in the Early Qajar Era]. Translated by Muḥammad Ṭāhir Mīrzā ī. Edited with annotations by Ghulāmriḍā and Ruhām. Tehran: Intishārāt-i Ittilā'āt.
- Orsel, Ernest. 1353 Sh.. *Safarnāmah- 'i Qafqāz va Īrān* [Travelogue of the Caucasus and Iran]. Translated by 'Alī Aṣghar Sa'īdī. Tehran: Intishārāt-i Zavvār.
- Polak, Eduard Jakob. 1361 Sh. *Īrān va Īrāniyān* [Iran and Iranians]. Translated by Kaykāvūs Jahāndārī. Tehran: Shirkat-i Sihāmī-yi Intishārāt-i Khvārazmī.
- Pottinger, Henry. 1348 Sh. *Safarnāmah- 'i Pātīnjir (Musāfirat-i Sind va Balūchistān)* [Pottinger's Travelogue: Travels in Sind and Balochistan]. Translated by Shāpūr Gūdarzī. Tehran: Kitābfurūshī-yi Dihkhudā.
- Schindler, Houtum. 1364 Sh. *Seh Safarnāmah- 'i Harāt, Marv va Mashhad* [Three Travelogues: Herat, Merv, and Mashhad]. Translated by Aḥmad Luṭfī. Tehran: Chāp-i Sipīhr.
- Sykes, Percy. 1336 Sh. *Dah Hazār Mīl dar Īrān* [Ten Thousand Miles in Iran]. Translated by Ḥusayn Sa'ādat Nūrī. 2nd ed. Tehran: Intishārāt-i Ibn Sīnā.
- Wills, Charles James. 1368 Sh. *Īrān dar Yik Qarn Pīsh* [Iran a Century Ago]. Translated by Ghulāmḥusayn Farāgūzlū. Tehran: Intishārāt-i Iqbāl.
- Wilson, Arnold Talbot. 1347 Sh. *Tārīkh-i Siyāsī va Iqtisādī-yi Junūb-i Gharbī-yi Īrān* [The Political and Economic History of South-Western Iran]. Translated by Ḥusayn Sa'ādat Nūrī. Tehran: Intishārāt-i Vahīd.
- Wishard, John. 1377 Sh. *Bīst Sāl dar Īrān* [Twenty Years in Iran]. Translated by 'Alī Malikzādah. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī.
- Zell, Tre [General Trezel]. 1308 Sh. *Yāddāsht-hā-yi Jinirāl Tiri Zil, Firistādah- 'i Nāpuliyyūn bih Hind* [Notes of General Trezel, Napoleon's Envoy to India]. Edited by General J. B. Dumas. French text. Tehran: Intishārāt-i Idārah- 'i Shūrā-yi Nizām.